

فرهنگ خلاقیت و خلاقیت فرهنگی

غلام حسین حیدری^۱

تاریخ پذیرش: ۹۰/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۸۹/۱۱/۴

چکیده

در این مقاله در آغاز «چیستی خلاقیت» در قالب روایاتی از رویدادهای واقعی تاریخی بیان می‌شود. سپس «تعاریف فرهنگ» را در دیدگاه صاحب نظران بازخوانی می‌کنیم آنگاه «تعاریف خلاقیت» را در آیین‌های نگاه کارشناسان و اندیشمندان بازشناسی می‌کنیم. «توسعه و گسترش خلاقیت» موضوع بعدی ماست که به تبیین آن می‌پردازیم. برای بنای هر ساختمان بایست نخست ستون‌هایی را برافراشت و برای تبیین هر پدیده‌ای نیز در آغاز بایست اصولی را مطرح کرد و مهندسی بحث را بر فراز آن اصول، بنا کرد؛ در ادامه، این مقاله تحت عنوان «اصول خلاقیت» است که در آن شش اصل محوری را مطرح می‌کنیم سپس به چگونگی نهادینه کردن فرهنگ خلاقیت در جامعه اشاره می‌نماییم. نتیجه‌گیری، بحث پایانی این پژوهش است.

واژگان کلیدی: خلاقیت، آفرینش، استعداد، فرهنگ.

مقدمه

همه‌ی عظمت انسان در فکرت او و همه‌ی قدرت او در خلاقیت اوست. انسان با یاری خلاقیت می‌تواند گره‌های ناگشوده را بگشاید و راه‌های نرفته را پیماید. دل، کانون حرارت است و عقل کانون هدایت؛ آن، راه را نماید و این می‌پیماید. خلاقیت دغدغه، رازهای نهفته و سخن‌های نگفته را دارد.

۱- عضو هیئت علمی و رئیس دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. Dr.heydaritafreshi@yahoo.com

نیازها، انسان را به خلاقیت‌ها رهنمون می‌کنند بنابراین خلاقیت در نیاز زاده، در فرایند اندیشه ورزی پرورده می‌شود؛ همان‌گونه که بسیاری از اختراعات بزرگ و اکتشافات سترگ، نه محصول تعریف مشکلی خاص بلکه برای برآوردن نیازی خاص به وجود آمده‌اند. به طور کلی خلاقیت فرایندی است که در طی زمان، استمرار و ادامه دارد و ابتکار، انطباق‌پذیری و تحقق از ویژگی‌های بارز آن به شمار می‌آید و می‌تواند جوابگویی برای همه‌ی مشکلات باشد. در این مقاله برآنیم تا گام‌هایی هرچند کوتاه در بازشناسی و بازتعریف این پدیده‌ی تحول آفرین و بنیادین برداریم.

چیستی خلاقیت

ای برادر تو همه اندیشه‌ای
مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
گر بود اندیشه‌ات گل گلشنی
ور بود خاری تو هیسمه‌ی گلخنی

روح انسان چونان منشوری است که بُعدی از «شور» دارد و بُعدی از «شعور». ریشه‌اش در خاک است و اندیشه‌اش در افلاک. خدا را در خاک جانشین است و در افلاک، همنشین «انّی جَاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیْفَه» (قرآن، بقره: ۳۰). انسان با قامتی به بلندای «از خاک تا خدا» با سرور و سرمستی بر سریر هستی فرمان می‌راند و رجز «انا فتحنا» می‌خواند «إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِیْنًا» (قرآن، فتح: ۱). انسان اگر خود، خودش را نشکند، هیچ قدرتی نمی‌تواند او را بشکند و اگر انجام کاری را اراده کند، هیچ نیرویی نمی‌تواند او را بازدارد! اندیشه، شاهینی است خوش آواز و تیزپرواز. دریغ از اسارت در قفس و همنشینی با خار و خس!

... و خلاقیت پر و بالی است که انسان را از برهوت خاک می‌رهاند و به ملکوت افلاک می‌رساند.

فکر، اندیشه و خلاقیت، پر پرواز است و در کعبه‌ی راز، انسان در پرتو آن بر کائنات امیر می‌شود و بی آن، اسیر.

آنکه خلاقیت دارد، چه ندارد؟ و آنکه ندارد، چه دارد؟

جلوه‌هایی از خلاقیت

چرا؟ چگونه؟

مسلماً تاکنون میلیون‌ها نفر از انسان‌ها افتادن سیب را از درخت دیده‌اند اما هیچ یک با مشاهده‌ی آن به فکر فرو نرفته‌اند تا در جستجو یک ابهام، به نیروی جاذبه‌ی زمین پی ببرند در نتیجه این اکتشاف در تاریخ علوم فقط به نام «اسحاق نیوتون» ثبت شده است.

بالزاک می‌گوید: بیشتر اکتشافات بزرگ را مدیون کلمه‌ی «چگونه» هستیم.

علت رعد و برق

قبیله‌ی بنی غفار در سال‌های خشک و بی باران، خشکسالی را معلول عدم رعد و برق می‌دانستند و به پندار خرافی و بی‌مبنای خود برای ایجاد رعد و برق تعدادی گاو را آماده کرده، زیر دم هر یک مقداری چوب و هیزم قرار می‌دادند سپس آن هیزم‌ها را آتش می‌زدند. گاوهای زبان بسته از شدت درد و شکنجه می‌دویدند و عربده می‌کشیدند. مردم ابله، آتش را «برق» و عربده گاوها را «رعد» تلقی می‌کردند و آن را مقدمه‌ی بارش باران می‌پنداشتند. هیچ کس از بین آن قبیله فکر نمی‌کرد چه ارتباطی بین این اعمال خرافی و باریدن باران وجود دارد جز ابوذر غفاری؟!

چه پدیده‌ای در وجود ابوذر بود که نمی‌توانست این ارتباط غیرمنطقی را بپذیرد؟... و

همین عامل او را به پذیرش اسلام راستین رهنمون کرد.

کار فکری

یک تخته قالی دستباف ایرانی حاصل یک سال کار و تلاش فراوان قالیباف ایرانی است در حالی که برای یک متخصص ژاپنی محصول ۱۶ ساعت کار با دستگاه ماشین قالیبافی است. یک ایرانی برای به دست آوردن یک دستگاه ماشین ژاپنی باید هفت تخته قالی خود را به او بدهد، یعنی هفت سال کار یک ایرانی برابر با ۱۶ ساعت کار یک ژاپنی است!! چه پدیده‌ای بازده کار ژاپنی را بر کار ایرانی برتری داده است؟

تفاضل کار ما با کار دیگران!

در ایران برای تبدیل یک تُن چغندر به شکر، هفت ساعت زمان صرف می‌شود در حالی که در فرانسه برای همین کار پنج دقیقه وقت صرف می‌کنند. یعنی هفت ساعت کار ما مساوی با پنج دقیقه کار فرانسوی است! چه پدیده‌ای ارزش وقت و کار فرانسوی را بر ما برتری داده است؟!

علت نگهبانی!

روزی در پادگانی ژنرالی مشاهده کرد سربازی در گوشه‌ای از پادگان مشغول نگهبانی است. در حالی که در آنجا نه در ورودی، نه در خروجی، نه اسلحه‌خانه و نه هیچ موضعی بود که نیاز به نگهبانی داشته باشد، وقتی علت گماشتن نگهبان را جستجو، ردیابی و تحقیق کرد، هیچ کس علت آن را نمی‌دانست و همه می‌گفتند: چون از گذشته‌ها به یاد داریم همیشه در آن مکان نگهبانی می‌گمارده‌اند. ژنرال آنقدر تحقیق را ادامه داد تا سرانجام دریافت که ۶۰ سال پیش دو نیمکت را تازه رنگ کرده، آنجا نهاده بودند تا خشک شود. برای اینکه کسی روی آن ننشیند، نگهبانی بر آن گماشته بودند. فرماندهان بعدی نیز بدون اینکه علتی برای آن بیابند یا به فکر یافتن علتی باشند، کورکورانه این کار را تکرار می‌کرده‌اند! کمبود چه پدیده‌ای در وجود این فرماندهان باعث این غفلت تاریخی ۶۰ ساله شده بود؟!

تعاریف فرهنگ

گستره‌ی قلمرو فرهنگ به وسعت حیات اجتماعی انسان است و همه‌ی میراث‌های اندیشه و عمل انسان، از آغاز تا امروز را شامل می‌شود. به همین دلیل تعاریف مختلفی از نظر سیاسی، اجتماعی و ادبی از آن ارائه شده است.

اندیشمندان بیش از ۲۵۰ تعریف از فرهنگ ارائه داده‌اند. یونسکو ۱۲۰ تعریف از فرهنگ گردآوری کرده است. تنها دو انسان‌شناس امریکایی «آلفرد کروبر»^۱ و «کلاید کلاکن»^۲ کتابی حاوی ۱۶۴ تعریف از فرهنگ، تدوین کرده‌اند (شفیعی مطهر، ۱۳۷۹: ص ۲۳).

در زبان عربی «الثقافه» به معنی «پیروزی، تیزهوشی و مهارت» بوده، سپس به معنی استعداد فراگیری علوم و صنایع و ادبیات به کار رفته است.

در فرانسه، کولتور از کلمه‌ی لاتین «کولتورا» گرفته شده است و به معنی «بارور کردن زمین در جهت تولید، حاصلخیز کردن و عمل کاشتن» است.

در آلمانی به معنی پرورش باکتری‌ها و موجودات زنده بر روی زمینه‌ی مواد غذایی تهیه شده، کاشتن و رسیدگی کردن زمین زراعتی و گروه جدید پرورش داده شده از زندگی حیوانی یا گیاهی آمده است.

... و سرانجام در زبان روسی برای تعیین تأثیر انسان بر طبیعت، مشخص کردن دستاوردها و نیروهای عامل این دستاوردها به کار رفته است.»

استاد جعفری، فرهنگ را این گونه تعریف می‌کند:

«فرهنگ عبارت است از کیفیت یا شیوه‌ی بایسته و شایسته برای آن دسته از فعالیت‌های حیات مادی و معنوی انسان‌ها که مستند به طرز تعقل سلیم و احساسات تصعید شده‌ی آنان در «حیات معقول» تکاملی باشد.»

1. Alfred Kroeber
2. Clyde Kluckhohn

بروس کوئن^۱ جامعه شناس آمریکایی، فرهنگ را «مجموع ویژگی‌های رفتاری و عقیدتی اکتسابی به مقتضای یک جامعه» تعریف می‌کند (همان، ص ۲۶).

«ساموئل کینگ^۲» در تعریف فرهنگ می‌گوید: «فرهنگ مجموعه‌ی مساعی بشر برای تطبیق یافتن با محیط خودش و اصلاح طرز زندگی می‌باشد» (همان).

«هربرت اسپنسر^۳» در اصول جامعه شناسی خود، فرهنگ را به عنوان محیط مافوق جسمانی تعریف کرده تا بدین سان، هم تمایز آن را با محیط غیرجسمانی یا طبیعی مشخص سازد و هم فرق آن را با محیط جسمانی، یعنی جهان حیوانات و نباتات متمایز کند» (همان).

«نیم کوف^۴» جامعه شناس آمریکایی می‌نویسد: «فرهنگ عصاره‌ی زندگی اجتماعی است که در تمام افکار و امیال، الفاظ و تکاپوی ما منعکس می‌شود. حتی در اطوار و حرکات خفیف چهره‌ی ما راه دارد. فرهنگ، ما را قدرت روزافزون می‌دهد، پیوسته دامنه‌ی لادایذ زندگی را بسط می‌دهد و خود نیز بسط می‌یابد» (همان).

فرهنگ، ترجمه‌ی واژه‌ی فرانسوی «کولتور» و واژه‌ی «کالچر» انگلیسی است که در زبان فرانسوی و لاتین در مفهوم کشت و کار، آباد کردن، کاشتن زمین و شخم زدن و تربیت به کار می‌رود.

در قرن هجدهم نویسندگان آن را به معنی «پرورش روانی و معنوی» به کار بردند. به مرور زمان این واژه از طریق تمثیل برای تشخیص پیشرفت فکری و اجتماعی به طور عام مورد استفاده قرار گرفت.

لغت نامه‌ی «آکسفورد» فرهنگ را این گونه معنی می‌کند:

«تربیت و تهذیب ذهن، سلیقه و آداب و وضع کسی که این چنین تربیت و تهذیب شده

است.»

-
1. Bruce Kevin
 2. Samuel King
 3. Herbert Spencer
 4. Francis Mayer Nim Kvf

لغت نامه‌ی دهخدا ذیل واژه‌ی فرهنگ می‌نویسد:

«مرکب از «فر» که پیشاوند است و «هنگ» از ریشه «ثنگ» اوستایی به معنی «کشیدن» و «فرهیختن» (تعلیم و تربیت) می‌باشد» «فر: شکوه و عظمت و اگر به عنوان پیشوند به کار رود، به معنای جلو، پیش، بالا و بیرون است».

افلاطون، فرهنگ را محصول آگاهی اجتماعی انسان می‌داند. در باور او، فرهنگ، فکر اجتماعی انسان است. او می‌گوید: «انسان حیوان اجتماعی است و با کمک فرهنگ مشترک با بقیه‌ی جامعه در ارتباط و همکاری است».

«ای.بی. تیلور»^۱ که به زعم بسیاری از اندیشمندان علوم اجتماعی او اولین کسی است که فرهنگ را در معنای جامعه‌شناختی و انسان‌شناختی تعریف کرده است. او می‌گوید: «فرهنگ مجموعه‌ی پیچیده‌ای است از علوم، دانش‌ها، هنرها، افکار، اعتقادات، قوانین و مقررات، آداب و رسوم و سنن» و به طور خلاصه، کلیه‌ی آموخته‌ها و عاداتی است که انسان به عنوان عضو جامعه دریافت می‌دارد» (همان، ص ۲۷).

در جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی از فرهنگ، تعاریف متعددی عنوان گردیده است. معروف‌ترین و شاید جامع‌ترین تعریفی که از فرهنگ ارائه گردیده است، متعلق به «ادوارد تیلور» است که در بالا ذکر شد.

«رالف لیتون»^۲ فرهنگ را ترکیبی از رفتار مکتب می‌داند که به وسیله‌ی اعضای جامعه‌ی معینی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و میان افراد مشترک است.

به نظر «ادوارد ساپیر»^۳ فرهنگ عبارت است از نظامی از رفتارها که جامعه بر افراد تحمیل می‌کند و در عین حال نظامی ارتباطی است که جامعه بین افراد برقرار می‌کند.

1. E.B. Tylor
2. Ralph Lyntvn
3. Edward Sapyr

تعاریف خلاقیت

سایت دایره المعارف ویکی پدیا، خلاقیت را این گونه تعریف می کند:

خلاقیت یا آفرینندگی فرایند ذهنی کشف ایده‌ها و مفاهیم یا آمیزش ایده‌ها و مفاهیم موجود است که توسط فرایند بینش، خودآگاه یا ناخودآگاه تحریک می‌شود. در واقع خلاقیت یعنی به کارگیری توانایی‌های ذهنی برای ایجاد یا تبلور یک فکر یا مفهوم جدید که برخی نیز آن را به ترکیب ایده‌ها یا ایجاد پیوستگی بین ایده‌ها تعبیر نموده‌اند.

در تعریفی دیگر خلاقیت، بازی با تخیل و امکانات است که در حین تعامل با عقاید، افراد و محیط، منجر به ارتباطات، نتایج جدید و معنادار می‌شود.

تعریف دیگری از خلاقیت

خلاقیت مفهومی است که تعریف‌های آن در طول زمان تغییراتی کرده‌است.

تورنس (۱۹۶۲)، خلاقیت را به عنوان نوعی مسئله‌گشایی مدنظر قرار داده‌است. به نظر وی تفکر خلاق به اختصار عبارت است از فرایند حس کردن مسائل یا کاستی‌های موجود در اطلاعات، فرضیه‌سازی درباره‌ی حل مسائل و رفع کاستی‌ها، ارزیابی و آزمودن فرضیه‌ها، بازنگری و بازآزمایی آنها و سرانجام، انتقال نتایج به دیگران.

خلاقیت شامل تولید چیزی است که هم اصیل و هم ارزشمند باشد که نشأت گرفته از فرایندهای خودآگاه و ناخودآگاه انسان است. از نقطه نظر یک دیدگاه علمی محصولات تفکر خلاق، گاهی اوقات به تفکر واگرا ارجاع داده می‌شود. همانند دیگر پدیده‌ها در علم یک دیدگاه یا تعریف یگانه از خلاقیت وجود ندارد و به طور متنوع به موارد زیر منسوب شده‌است:

فرایند شناختی، محیطی اجتماعی، ویژگی فردی، شانس و همچنین مواردی مانند نبوغ، بیماری‌های روانی و شوخ طبعی پیوند داده شده‌است.

تعریف مناسب دیگر فرایند فرضیات شکسته‌است. تفکرات خلاق، زمانی تولید می‌شود که شخص پیش فرض‌ها را کنار گذاشته باشد و یک دیدگاه جدیدی را جستجو کند که

دیگران به آن نپرداخته‌اند. خلاقیت نیاز به حضور همزمان تعدادی از ویژگی‌ها از قبیل هوش، پشتکار، غیرمتعارف بودن و توانایی تفکر به سبکی خاص دارد. خلاقیت، خودکار، بدون زحمت و تلاش است و غالباً همچون تصورات ذهنی و خودانگیخته به وجود می‌آید. برای آن مراحل توسط هلمهولتز و والاس^۱ پیشنهاد شده‌است:

- ۱- آمادگی
- ۲- دوره‌ی نهفتگی
- ۳- الهام
- ۴- تحقق. (ویکی پدیا)



واقعیت این است که تاکنون، روان‌شناسان و محققان، برداشت‌های متفاوتی از این واژه داشته‌اند و تعاریف متنوعی از آن ارائه کرده‌اند. وجود چنین اختلاف نظری، ناشی از ماهیت پیچیده‌ی آن است. برخی در تعریف خلاقیت، گفته‌اند:

«خلاقیت، ترکیبی است از قدرت ابتکار، انعطاف پذیری و حساسیت در برابر نظریاتی که یادگیرنده را قادر می‌سازد خارج از نتایج تفکر نامعقول، به نتایج متفاوت و مولد بیندیشد که حاصل آن، رضایت شخصی و احتمالاً خوشنودی دیگران خواهد بود.»

بنابراین، خلاقیت، یک فرایند ذهنی است که از فرد معینی و در یک زمان مشخص دیده می‌شود؛ فرایندی که در نتیجه‌ی آن، یک اثر جدید - اعم از ایده یا چیزی نو و متفاوت - تولید می‌شود. تولید جدید و متفاوت، می‌تواند کلامی یا غیر کلامی و عینی یا ذهنی باشد. در مطالعه درباره‌ی خلاقیت، به دو نکته‌ی مهم زیر بایست توجه داشت:

اول آنکه خلاقیت می‌تواند خلق اشکال یا صورت‌های جدیدی از ایده‌ها یا تولیدات کهنه باشد. در این صورت، اغلب فکرها و ایده‌های گذشته، اساس خلاقیت‌های تازه است.

دوم اینکه خلاقیت امری انحصاری است و حاصل تلاش فردی و تنها یک موقعیت یا مسئله‌ی عمومی نیست؛ از این رو، فردی ممکن است چیزی را خلق کند که قبلاً هیچ گونه

1. Wallac - Hermann von Helmholtz

سابقه‌ی ذهنی از آن نداشته باشد؛ اگر چه آن چیز به صورت‌های مشابه یا کاملاً یکسان قبلاً توسط شخص دیگری و در موقعیت خاصی خلق شده باشد.

خلاقیّت، مستلزم بهره‌گیری از نوع خاصی از جریان فکری است؛ چیزی که یکی از روان‌شناسان، به نام گیلفورد، آن را «تفکر واگرا» نامید؛ تفکری که به گونه‌ای متفاوت از جریان عام فکری جامعه، در حل مسائل، نمود پیدا می‌کند.

«به عبارت دیگر، فرد خلاق، تمایل دارد که مسائل مختلف را به طرق متفاوت حل کند؛ هر چند در ظاهر، یک راه حل، بیشتر برای آن وجود ندارد» (احمدی، محمد رضا، پایگاه حوزه، www.hawzah.net).

گونه‌های خلاقیّت

گونه‌های مختلفی از خلاقیّت وجود دارد که توضیح مختصری درباره‌ی هر کدام ارائه می‌شود:

- ۱) خلاقیّت عملی؛ منجر به اختراعاتی می‌شود که افراد پس از برخورد با آن، بسیار ساده، قلمدادش می‌کنند و از اینکه چرا به فکر ایشان نرسیده، دچار تعجب می‌شوند؛
- ۲) خلاقیّت ذهنی؛ این خلاقیّت از گوناگونی مسائل ذهنی سرچشمه می‌گیرد؛
- ۳) خلاقیّت هنری؛ آنچه ما به عنوان هنر از هنرمندان انتظار داریم، خلاقیّت ذهنی ایشان می‌باشد؛

- ۴) خلاقیّت غیرکلامی و تخیلی؛ این نوع از خلاقیّت در سازمان‌ها به ندرت اتفاق می‌افتد که از نظر اعضای سازمان غیرعادی و غیرمنطقی به نظر می‌رسد. در این نوع خلاقیّت افراد فقط از تخیلات خود استفاده می‌کنند (مرکز پرورش خلاقیّت‌های ذهنی استان تهران <http://www.tcmct.com>).

فرایند خلاقیت

برای خلاقیت، فرایند چهار مرحله‌ای در نظر گرفته شده است که با یکدیگر تعامل و تداخل داشته‌اند و منجر به ایجاد اندیشه‌ای نو می‌شوند. این چهار مرحله، عبارتند از:

۱. مرور و مطالعه‌ی ناخودآگاه؛ مرور و مطالعه‌ی ناخودآگاه که در پس ذهن انسان، انجام می‌شود. این مرحله را می‌توان به عنوان آمادگی افراد در نظر گرفت که خود را برای انجام یک خلاقیت آماده می‌کنند؛

۲. کشف و شهود؛ مرحله‌ی کشف زمانی است که ذهن ناخودآگاه به ذهن خودآگاه پیوند داده می‌شود. در مرحله‌ی کشف پدیده‌هایی که زمانی با یکدیگر در تضاد و تعارض بودند دارای رابطه می‌شوند؛

۳. بینش؛ زمانی که افراد، بین ارتباط میان پدیده‌ها و خود مسئله، همبستگی مشاهده کنند، آنگاه دچار هیجان می‌شوند که نشان از به وجود آمدن بینش جدیدی در فرد می‌باشد؛

۴. صورت‌بندی منطقی یا اثبات قضایا؛ برخی مواقع این بینش‌ها زمان بسیار کمی دوام دارند و در کوتاه مدت از بین می‌روند؛ لذا لازم است ابزارهایی برای ثبت و نگهداری آنها نزد افراد به وجود آورد. لازمه‌ی دستیابی به یک اندیشه‌ی جدید، آزمایش و آزمون بینش‌های جدید است؛ البته از چالش‌های موجود نقصان در شیوه‌های ارزیابی می‌باشد.

در تمامی مراحل ذکر شده، وجود یک سری اطلاعات علمی مربوط به بخشی از موضوع مسئله برای افراد الزامی است تا بتوانند با استفاده از ترکیب نمودن این اطلاعات، فرایند ایجاد خلاقیت را سپری کنند. به این ترتیب بخشی از اطلاعات در مورد واقعیات مسئله را تفکر خلاق می‌نامند؛ لذا سازمان‌های امروزی نیازمند مدیرانی با تفکر خلاق هستند که بهترین روش حل مسائل را در پیش بگیرند (مرکز پرورش خلاقیت‌های ذهنی استان تهران <http://www.tcmct.com>).

آیا خلاقیت، آفرینش است؟

بعضی‌ها فکر می‌کنند خلاقیت یعنی خلق چیزی از هیچ، اما این‌طور نیست. در حقیقت، خلاقیت نوعی توانایی در تولید ایده‌های نو از طریق ترکیب، تغییر و دوباره به کارگیری آنها و ارائه‌ی یک طرح جدید است.

گاهی ممکن است در اثر این ترکیب و تغییر، ایده‌ای بسیار خلاقانه، برجسته و عالی ظهور کند و گاهی هم یک ایده‌ی ساده، خوب و عملی. در هر حال هر دو توانسته‌اند تأثیر شگفت‌انگیزی از خود بر جای بگذارند. خلاق بودن به سن و سال ربطی ندارد. همه‌ی کودکان، نوجوانان و بزرگسالان از این توانایی و قابلیت برخوردارند و با توجه به نیروهای درونی خود، که عبارت است از مجموعه‌ی باورها، احساس‌ها، تربیت‌ها، باورهای متفاوتی و پرورش آنها، می‌توانند خلاقیت را در خود تقویت کنند.

انسانی که برای اولین بار با ترکیب چند ماده‌ی خوراکی توانسته، غذایی خوشمزه تهیه کند بدون شک خلاقیت بالایی داشته است. افراد خلاق به سختی و با پشتکار فراوان تلاش می‌کنند تا ایده‌ای را در ذهن خود پرورش دهند و سپس به آفرینش راه‌حل‌های نو و سودمند در جهت عملی کردن آن ایده بپردازند. این جمله را هم از گوته - شاعر آلمانی - بگوییم: در مورد همه‌ی نوآوری‌ها و خلاقیت‌ها یک حقیقت ساده وجود دارد؛ از همان لحظه که شخص تصمیم به انجام کاری نو می‌گیرد، امدادهای غیبی به کمک او می‌آیند (سایت روزنامه همشهری، www.hamshahronline.ir).

توسعه و گسترش خلاقیت

با توجه به روشن شدن تعریف خلاقیت، به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که چگونه می‌توان خلاقیت را توسعه و گسترش داد ولی قبل از آن بایست گفت که خلاقیت، امری توسعه پذیر است و همه‌ی افراد، از توانایی بالقوه‌ی خلاقیت برخوردارند. برای توسعه‌ی خلاقیت، به امور زیر توجه کنید:

۱. از آنجا که خلاقیت، امری فردی و شخصی است و هر کسی متناسب با توانایی‌های فردی و منحصر به فرد، می‌تواند به توسعه و گسترش آن اقدام نماید، جهت تقویت این امر، بایست به سراغ توانایی‌های فردی و منحصر به فرد رفت و به ارزیابی آن پرداخت.
۲. میزان حساسیت در درک مسائل، نقش مهمی در خلاقیت دارد بنابراین با افزایش و گسترش دقت و حساسیت در درک مسائل، می‌توان به توسعه‌ی خلاقیت فردی کمک کرد.
۳. بدون شک، آزمایش، تجربه و کنکاش، رابطه‌ی مستقیمی با خلاقیت دارند پس برای رشد آن، بایست از طریق افزایش تجربه، پژوهش و انجام آزمایش‌های متنوع، اقدام کرد.
۴. اندیشه‌ی تخیلی، یکی از راه‌های مؤثر در برانگیختن قدرت خلاقیت، محسوب می‌شود؛ زیرا تخیل، نوعی تفکر آزاد است که ضمن آن، ذهن فرد، متوجه حل یک مسئله‌ی واقعی، به گونه‌ای که در عالم خارج وجود دارد، نمی‌شود بلکه در تخیل، فرد خارج از قیود و هنجارهای موجود، آزادانه آنچه را که تمایل دارد، در ذهن خود تصور می‌کند. در چنین موقعیتی، فرد، هرگز خود را محدود و محبوس در حصار واقعیت‌ها و امور مشهود و ملموس نمی‌کند و آزاد، هر آنچه را که دلش می‌خواهد، تصور می‌کند. یکی از روان‌شناسان معاصر، به نام هرلاک، خلاقیت را شکلی از تخیل کنترل شده می‌داند که منجر به نوعی ابداع و نوآوری می‌شود.
- از طرف دیگر، یکی از ویژگی‌های مشترک میان افراد خلاق که مورد قبول همه‌ی روان‌شناسان و محققان این رشته است، وجود قدرت تخیل فوق‌العاده، در نزد همه‌ی کودکان و بزرگ سالان خلاق است (دکتر علی شریعتمداری، ۱۳۷۰: ص ۴۰۹).
۵. خلاقیت، با استقلال فکر و اعتماد به نفس همراه است؛ از این رو، برای رشد و گسترش خلاقیت، برخورداری از اعتماد به نفس، کاملاً ضروری و لازم است بنابراین، از طریق رشد و تقویت اعتماد به نفس و بهره‌گرفتن از روش‌های متداول و مورد توصیه‌ی روان‌شناسان، می‌توان به توسعه و رشد خلاقیت فردی پرداخت (افروز، ۱۳۸۷: ص ۱۰۰).
۶. خلاقیت از طریق بیان احساسات و برداشت‌های شخصی، غنی‌تر و عمیق‌تر می‌گردد؛ پس می‌توان با صحبت کردن درباره‌ی تجربه‌ها، تجزیه و تحلیل‌های شخصی و در میان گذاشتن

نقطه نظرات خود با دیگران، به خصوص صاحب نظران و افراد با تجربه، زمینه‌ی گسترش و توسعه‌ی خلاقیّت را فراهم کرد. در بسیاری موارد، بیان، توصیف و گزارش تجربه‌ی شخصی، به درک رابطه‌ی پدیده‌ها منجر می‌شود و رابطه‌ی منطقی آنها کشف می‌شود و همین امر، به یک نوآوری ختم می‌شود.

۷. خلاقیّت، توسعه‌ی آگاهی، توانایی جذب و بهره‌مندی از همه‌ی نعمت‌های زندگی است (همان منبع).

براساس آنچه گفته شد، خلاقیّت توسعه پذیر است و می‌توان به کمک عوامل بیرونی، توانایی درونی فرد را شکوفا کرد. هر فردی با بهره گرفتن از تمام شناخت‌های قبلی، تمرکز ذهنی داشتن بر آن و تجهیز کردن خود به موتور حرکت و افزایش بُعد انگیزشی، خواهد توانست به کشف ویژگی‌های منحصر به فرد خود اقدام کند و با در اختیار گرفتن تمام داده‌ها و نعمت‌های وجودی، به گسترش این ویژگی بپردازد.

بدیهی است که اگر این ویژگی را غیر متأثر از عوامل بیرونی و ارادی بدانیم، هرگز به فکر تعمیق و غنا بخشیدن به آن نخواهیم بود و از آنجا که روان‌شناسان و متخصصان، این ویژگی را حداقل تا سی سالگی، قابل توسعه و گسترش می‌دانند، این راهکار، یعنی توسعه‌ی آگاهی، برای توانایی جذب و بهره‌گیری از تمام امکانات زندگی، نیز مؤثر و کارآمد خواهد بود.

مطالعات انجام شده توسط سیسک (۱۹۸۹) یکی از روان‌شناسان، حاکی از آن است که اوج خلاقیّت در حدود سی سالگی است و پس از آن، در همان حد باقی می‌ماند یا به تدریج کاهش پیدا می‌کند، به همین خاطر است که توجه به مسئله‌ی «آفرینش‌های ذهنی در دوره‌ی کودکی، نوجوانی و جوانی» فوق‌العاده حائز اهمیت است.

۸. اوقات فراغت، همواره بستر مناسبی برای خلاقیّت‌هاست. از آنجا که ذهن انسان در اوقات فراغت، به فعالیت موظفی مشغول نیست، انسان می‌تواند فارغ از قالب‌های از پیش طراحی شده، درباره‌ی مسائل مورد علاقه، فعالیت داشته باشد. انسان در اوقات فراغت، می‌تواند

با طیب خاطر و آزادانه، اندیشه نماید و در حل مسائلی که در حوزه‌ی شناختی او مطرح هستند، از تفکر واگرا، بهره‌گیرد؛ همان تفکر واگرا یا خلاق که خمیرمایه‌ی نوآوری‌ها و اختراعات بشری است.

تحقیقات انجام شده در زمینه‌ی ویژگی‌های افراد خلاق توسط سیسک (۱۹۸۵)، نشان می‌دهد که آنان علاوه بر اینکه از هوشی سرشار، صداقت، صراحت و انعطاف‌پذیری برخوردار هستند، از اوقات فراغت خود حداکثر بهره‌را می‌گیرند، با آزاداندیشی و تفکر واگرا، مسائل مختلف را بررسی می‌کنند و به راه‌حل‌های نو دست می‌یابند.

در واقع، وجود فشار زمان یا فشار وقت در زندگی روزمره، خود زمینه‌ساز تنش و اضطراب فزاینده است. بدیهی است که وجود اضطراب شدید نیز از آفات تفکر مولد و خلاق است (محمدرضا احمدی، پایگاه حوزه، www.hawzah.net).

اصول خلاقیت

فرد خلاق نه تنها به عوامل غیر منطقی خود ارجح می‌نهد بلکه آن را به عنوان نوید بخش‌ترین منبع خلاقیت در تفکر خود گرامی می‌دارد. فرد خلاق هم بدوی‌تر و هم با فرهنگ‌تر، هم مخرب‌تر و هم سازنده‌تر، هم دیوانه‌تر و هم عاقل‌تر، از فرد عادی است. پس نتیجه می‌گیریم که محیط خلاق محیطی است که این دوگانگی را از طریق بیان و تحرک آزادانه، فقدان ترس از مخالفت و تضاد، تمایل به گسستن از سنت‌ها، روحیه‌ای بازی‌گرا و همچنین تعهد به کار و هدف در مقیاس عظیم، تشویق کند.

فرنک بارون^۱، استاد دانشگاه کالیفرنیا می‌گوید: در برکلی وقتی از موکلان خود سؤال می‌کنیم که آیا خود را خلاق تلقی می‌کنند یا نه، غالباً قاطعانه جواب منفی می‌دهند. اغلب افراد واقعاً اعتقاد دارند که خلاق نیستند. آنها اجازه می‌دهند بزرگ‌ترین ثروت‌شان به علت پیام‌هایی که از خانواده، دوستان، مدارس، کلیسا و یا در محل کار به آنها داده شده، ناشکفته باقی بماند.

1. Frenk Baron

شما نه تنها به عنوان بخشی از ویژگی طبیعی، وارث نعمت خلاقیت هستید بلکه دارای حق بهره‌جویی از ثمرات مشارکت خلاق در جهانی خلاق و پویا هستید. منظور ما از خلاقیت به وجود آوردن چیزی بدیع و منحصر به فرد است.

در سنت دیرپای دوران دوم، اغلب مردم در فرهنگ‌های غربی وارث نظام اعتقادی هستند مبنی بر اینکه «خالق» در خارج از وجود آنهاست. این اعتقاد منجر به عدم پذیرش این حقیقت است که آنها به طور ذاتی خلاقند. در بهترین شکل اعتقاد بر این باور این است که تعداد محدودی دارای توانایی خلاقیت می‌باشند و نیز اینکه عده‌ی بسیار کمی برای در دست گرفتن سر نخ زندگی خود و شکل دادن آن، به صورتی استثنایی توانمند شده‌اند.

بدین ترتیب وقتی به اشکال ساختاری سازمان‌هایمان بنگریم، روشن می‌گردد که با چه عمقی این نظام اعتقادی را پذیرفته‌ایم؛ به طبع شخصی که در رأس قرار دارد دارای اختیار، قدرت و نفوذ بیشتری است. به هر حال، افرادی که در رأس امورند، ایده‌های بهتری دارند و خلاق‌ترند. این‌ها افرادی مسئول هستند و برای آنکه کارها را به ثمر برسانند، توانمند گردیده‌اند. هر چه به افرادی که در نمودار سازمانی در مرتبه‌ی پایین‌تری قرار دارند بنگریم، ملاحظه می‌کنیم که این افراد کم‌قدرت‌تر و کم‌اهمیت‌تر می‌شوند. آنها بر این باورند که توده‌ی مردمی که در قاعده‌ی هرم قرار دارند، فرصت کمی برای آنکه خود را مسئول، توانمند و یا خلاق تلقی کنند، دارند. در حقیقت، صحیح‌تر و دقیق‌تر است که بگوییم با آنها که مانند مهره‌های دون پایه، رفتار می‌شود، اغلب خود را دون پایه تلقی می‌کنند و در بسیاری موارد مانند افراد دون پایه، عمل می‌کنند.

این باورها در تضاد مستقیم با آن چه امروز مورد نیاز است قرار دارد. چنان که «رولامی»^۱ گفته است: «ما در زمانی زندگی می‌کنیم که عصری در حال نزع است ولی عصر جدید هنوز متولد نشده است». آنچه به شدت مورد نیاز است افراد خلاق است که نمی‌خواهند در دنیا به شکل امروزش زندگی کنند بلکه می‌خواهند جهانی متفاوت و بهتر خلق کنند.

1. Rvlamy

«تام ملون»^۱ در شرکت «نورت امریکن تول اند دای» این دنیای جدید را با فلسفه‌ی خود خلق کرده است: «بین خلاقیت و عنوان شغلی رابطه‌ای وجود ندارد ... کسی که تکه‌ای فولادی را برداشته است و از آن قطعه‌ای می‌سازد که ضخامت آن یک چهارم ضخامت موی سر انسان است، فوق‌العاده خلاق است». ملون معتقد است که کارگران به اندازه‌ی مدیران اجرایی خلاقند، «فقط خلاقیت آنها شکل متفاوتی دارد».

پذیرش خلاقیت منحصر به فردتان اولین گام اساسی در زندگی کردن بر پایه‌ی جهان‌بینی خلاق است. پنج اصل خلاقیت، شما را قادر خواهد نمود تا توانایی خود را برای آنکه خلاقیت منحصر به فرد خود را با آغوش باز بپذیرید، تجربه کنید.

اصل شماره‌ی ۱ خلاقیت

خلاقیت ذاتی خود را بپذیرید

دکتر کلون تیلر^۲ استاد دانشگاه یوتا، یکی از پیشگامان بزرگ در آموزش افراد تیزهوش و پر استعداد، به مطالب بسیار شگفت‌انگیزی در تحقیقات خود دست یافت. وی دریافت که تمام کودکان، تیزهوش و خلاقند. برخی در سخنوری خلاقند، بعضی در حرکات بدنی، بعضی دیگر در نقاشی یا نویسندگی، عده‌ای دیگر در شیوه‌ای که با دیگران ارتباط برقرار می‌کند و یا در سبک سازمان دهی. دکتر تیلر مجموعه‌ای از استعدادها را کشف کرد که بسیاری از آنها قبلاً هرگز شناخته نشده بود. بدین ترتیب چالش برای معلم، عبارت است از یافتن ذوق و استعدادهای منحصر به فرد کودکان و کمک به آنان برای بروز طبیعی آنهاست. بدین ترتیب او جهت جدیدی برای آموزش فراهم ساخت.

پژوهش‌های ما درباره‌ی خلاقیت آشکار ساخت که بسیاری از کودکان واقعاً نوابغ خلاقند. یکی از مؤلفان هشت آزمون تفکر واگرا را به ۱۶۰۰ کودک در روزهای آغازین

1. Tom Mellon
2. Kelvin Tyler

برنامه‌ی «هداستارت» داد و همین آزمون‌ها را در طی چند سال در مورد این کودکان برگزار کرد. آزمون‌های اولیه وقتی کودکان بین سه تا پنج سال بودند انجام گردید. ۹۸ درصد کودکان در طبقه‌بندی نابغه قرار داشتند. وقتی همین کودکان آزمون‌های مزبور - دقیقاً همین آزمون‌ها - را پنج سال بعد انجام دادند، فقط ۳۲ درصد در همان سطح قبلی قرار داشتند و پنج سال بعد از آن این رقم به ۱۰ درصد کاهش یافت. در مورد دویست هزار فرد بالغ بالای بیست و پنج سال همان آزمون‌ها اجرا شد. فقط ۲ درصد در سطح نبوغ قرار داشتند. چه اتفاقی می‌افتد! یک مطلب را می‌دانیم و آن این است که مغز ناپدید نمی‌شود. همه‌ی ما می‌توانیم پاسخ را حدس بزنیم.

فرایند اجتماعی شدن، خلاقیّت طبیعی استعداد فکری ما را با برجسب زدن از طریق داوری‌هایی از قبیل خوب، بد، درست، غلط، مناسب، نامناسب، زشت و زیبا مانع ایجاد کرده، سرکوب می‌کند. کودکان خردسال درکی از این ارزش‌ها و برجسب‌ها ندارند و بدون این محدودیت‌ها کنش و واکنش برقرار می‌کنند. توانایی ما در ابراز خلاقیّتمان به تدریج که می‌آموزیم نظرها، ارزیابی‌ها و باورهای دیگران را بپذیریم، افت می‌کند. آن چه با کار کردن با بزرگسالان مشاهده کرده‌ایم آن است که نبوغ خلاق پنج سالگی در درون وجود ما پنهان و در انتظار آزاد کردن خویش است.

اگر هر کودکستانی را بازدید کنید، کودکان چهار، پنج ساله‌ای را خواهید یافت که خلاقیّت خود را به طرق بی‌شماری بروز می‌دهند. حتی هر بار که لغت «آری» را به کار می‌برند. از دست دادن خلاقیّت اصلیمان به معنی از دست دادن طبیعت هنریمان، از دست دادن طبع شعرمان و غرق کردن طبیعت کودکانمان است. «الیور وندل هلمز^۱ گفته است: «حیف از افرادی که آواز نمی‌خوانند و با همه‌ی موسیقی درون خود می‌میرند. پرورش ندادن این زمینه به معنی از دست دادن بخش عظیمی از خودهای عمیق ماست».

1. Oliver Wendell Holmes

بسیاری از مردان و زنان ابزارهای عملی منطق و درستی قضاوت را که به نظر می‌رسد آنها را در دنیای کار به پیش می‌برد، ترجیح می‌دهند. واقعیت آن است که رنگ، فانتزی، شعر، عشق، تخیل، اشراق و موسیقی، عاطفه، ظرافت و آرامش، پرقدرت‌ترین جنبه‌های زندگی کارا، موثر و خلاق را تشکیل می‌دهد. تا به حال، کاوش در این زمینه‌ها نشانه‌ی ضعف تلقی می‌شده است. آنچه ما می‌آموزیم آن است که این‌ها به هیچ وجه نشانه‌ی ضعف نیست بلکه منشأ باز کردن امکانات جدید برای ما هستند.

تی - اس الیوت^۱ شرح می‌دهد که چرا سفر خلاق به موج نامرئی امکانات بالقوه، نیاز به شجاعت دارد؟

برای اینکه به آنچه که نمی‌دانید دست یابید، باید به راهی بروید که راه جهل و غفلت است.

برای اینکه آنچه ندارید داشته باشید، باید راه رها کردن را بیمایید.

برای اینکه به آنچه نیستید نایل آید، باید از راه آنچه نیستید، عبور کنید.

اصل شماره‌ی ۲ خلاقیت

به موج نامرئی استعدادهای بالقوه‌ی خود متصل شوید

نقطه‌ی آغازین در کاوش حوزه‌ی نامرئی با درک این واقعیت که رویاها پیام‌های پرتوانی از قلمرو ناخودآگاهند، شروع می‌شود. رویاهای شما تنها به شما تعلق دارد و در این جهان رویاها، انباره‌ای از اطلاعات قرار دارد. این امر نیاز به آموختن چگونگی تغییر نشانه‌های قلمرو رویاها دارد. کارل یونگ^۲ عمری را در کاوش در این زمینه صرف کرد. وی مجدانه به ثبت رویاهایش مبادرت می‌کرد و مهم‌ترین رویاهایش در کتاب قرمز مخصوص رویاهایش نوشته شده بود.

1. T - S. Elliott

2. Carl Jung

بسیاری از این رویاها به نحوی پرتوان بر کارهای او اثر گذاشت و او خود آنها را منبع بسیاری از دستاوردهایی که وی بدان‌ها نائل شد، تلقی می‌کند.

رویاها دارای امکانات خفته‌ی نامحدودی هستند و سرنخ‌هایی در مورد باورهای شما در زمینه‌ی روابط، درباره‌ی اینکه کجا می‌توان بهترین ایده‌ها را یافت و درباره‌ی چگونگی گسترش خلاقیت‌تان ارائه می‌نمایند.

رویاها فاش می‌کنند که منشأ بعضی الگوهای رفتاری در کجاست و چگونه بر باورهای محدود کننده می‌توان غلبه کرد. رویاها همچنین دلیل این امر که چرا در رعایت رژیم غذایی، انجام تعهدات، اتمام طرح‌هایتان با چنان مشکلاتی رو به رو هستید را به شما می‌شناسانند. این قلمرو ناخودآگاه اغلب در بهترین تلاش‌های شما خراب‌کاری می‌کند. فوق‌العاده مفید است که بیاموزیم ضمیر ناخودآگاه واقعاً چه اعتقاداتی دارد؟ سپس می‌توانید با چالش تغییر الگوهایی که دیگر برایتان مثمرتر نیستند، با موفقیت مواجه شوید.

زیگموند فروید^۱ و کارل یونگ^۲ در مورد کاوش زمینه‌های جدید، شجاعت به خرج دادند، پنجاه سال پیش درباره‌ی قلمرو ناخودآگاه، اگر اطلاعاتی وجود داشت، بسیار ناچیز بود؛ آن دو فرد پیشگام در زمینه‌ای که قبلاً هیچ کس وارد نشده بود، به کاوش پرداخته، امکانات آنچه را به معنای انسان بودن است گسترش دادند. هر دو در جریان سیر در این طریق با تنش‌های فراوانی مواجه شدند لیکن آنان شجاعت به خرج دادند و به راه خود ادامه دادند. «رولا می» آن را «شجاعت رأی خلق کردن» نامیده است. این نوع شجاعت از نوعی است که امروز لازم است. گسترش خلاقیت مستلزم فرو ریختن دیوارهایی است که حول آنچه کاوش نشده است، قرار دارد. از خود بپرسید که فکر می‌کنید چه باید بکنید و عکس آن را انجام دهید. آیا جرئت حذف کردن «بایدها» و «لازم است‌ها» را که در زندگی شما مانع ایجاد می‌کنند، دارید؟ آیا مایل به سیر در قلمروهای جدید از طریق رفتن به جاهایی که همیشه می‌خواستید بروید ولی

1. Sigmund Freud

هرگز برای آن قدمی برنداشته‌اید، هستید؟ آیا مایل به سروصدا راه انداختن - موج ایجاد کردن - هستید؟

پیام تلویحی در یک سازمان دوران دومی آن است که قایق را تکان ندهید، موج ایجاد نکنید. ویژگی‌ای کاملاً خلاف آن لازم است. موج‌سازی و سروصدا راه انداختن نه برای شورش بلکه برای کاوش شجاعانه تمام امکانات در خلق یک آینده‌ی جدید و اتصال با ژرف‌ترین اعماق وجود خود برای تحقق هدفان است. سروصدا راه بیندازید! موج ایجاد کنید! موج‌هایی، هر چه می‌توانید بزرگ‌تر، ایجاد کنید. این کار نیاز به سیر در اقیانوس‌های کاوش نشده دارد.

منظور ما از اینکه می‌گوییم هر فرد دارای گنجایش ذاتی برای به طور کامل خلاق شدن است، چیست؟ اول از همه منظور آن است که شما به خود اجازه داده‌اید خودتان باشید. این کسی است که شما هستید، آزاد از محدودیت‌ها و انتظارات والدین، از محدودیت‌های ایدئولوژیک و یا از مسیر شغلی‌ای که کسی یا کسانی برای شما تعیین کرده‌اند ولی هرگز به آن علاقه نداشته‌اید.

هزاران سال پیش افلاطون گفت: «زندگی‌ای که مورد تعمق قرار نگیرد، ارزش زندگی را ندارد»، باز هم امروز یکی از بزرگ‌ترین چالش‌های ما آگاهی از این است که چه کسی هستیم؟

اصل شماره‌ی ۳ خلاقیت

بدانید چه کسی هستید

ایفای سهم و نقشی خلاق مستلزم این مطلب است که بدانید چه کسی هستید؟ واقعاً به چه چیز علاقمندید؟ به چه چیز عشق می‌ورزید و می‌خواهید زندگی خود را وقف چه دستاوردهایی



کنید؟ بدین ترتیب می‌توانید منبع آن عوامل و پدیده‌هایی را بیابید که شما را برای انجام کارهایی که به نحوی استثنایی خلاق باشد، برانگیزد.

الن استوارت^۱، که روزی طراح مُد بود، اکنون موسسه‌ی «لاماها» را در شهر نیویورک اداره می‌کند که در آن تعداد بی‌شماری از افرادی که سودای نمایشنامه نویسی در سر دارند، کار خود را آغاز می‌کنند. وی به خاطر خلاقیتش موفق به دریافت جایزه‌ی معروف «مک آرتور» گردید. نامبرده در مصاحبه‌ای با «دنيس شکر جیان» که نبوغ غیر معمول ۴۰ برنده‌ی جایزه‌ی مزبور را مطالعه می‌کرد، اعتقاد عمیق خود را درباره‌ی اهمیت عشق ورزیدن به آنچه انجام می‌دهیم، مورد تأکید قرار داد و با شیوه‌ی خاص خود اظهار داشت: «به من اعتماد کنید؛ زیرا می‌دانم چه می‌گویم - باید عاشق کارتان باشید، بقیه‌ی این جریان خلاقیت که درباره‌ی آن می‌خواهید بدانید، خود به خود جور خواهد شد».

وقتی می‌دانید به چه چیز علاقه دارید؟ عاشق چه چیزی هستید؟ چه چیز شما را به شور و شوق وا می‌دارد؟ حقیقت ژرف درباره‌ی اینکه کی هستید را کشف کرده‌اید و می‌توانید این موهبت‌ها را به صورت دستاوردی بدیع در آورید، تأکید ما فقط بر تشخیص نشانه‌های خلاقیت، مانند نقاشی‌های خارق‌العاده، آثار بزرگ ادبی یا کشفیات شگف‌انگیز بوده است. در حالی که بزرگ‌ترین چالش نه فقط انجام دادن کاری بدیع و متفاوت بلکه بودن شخصی متفاوت و منحصر به فرد است. خلاق‌ترین عمل، شکل‌دهی زندگی خودتان است. توجه بسیار کمی به آنها که عمیقاً درگیر شکل‌دهی زندگی خودشان بوده‌اند، معطوف گردیده است.

همه‌ی افراد توانایی بروز مهارت‌ها و استعدادها‌ی خاص خود را به شیوه‌ای ویژه‌ی خود دارا می‌باشند. آیا مجموعه‌ی ویژگی‌های خود را بر شمرده، تعیین کرده‌اید؟ به چه شیوه‌هایی بیشترین رضایت را در ابراز وجود به دست می‌آورید؟ اگر این کار را نکرده‌اید، هم اکنون شروع کنید. آنها که بالاترین رضایت و لذت را تجربه می‌کنند، به جهان وجه تمایز خود را ارائه می‌نمایند.

1. Ellen Stewart

این شاعر قرن هیجدهم، ادوارد یانگ^۱ بود که پرسید: «در حالی که اصل به دنیا می‌آییم، چه می‌شود که رونوشت از دنیا می‌رویم؟» عزم راسخ لازم است تا بر طبق خود درونی خود زندگی کنیم. با این حال، این بذر در درون همه‌ی ما کشت شده است. چالش در آن است که این بذر را پرورش دهیم - حتی در محیط‌های دنباله رو پرور - و بدین ترتیب اجازه دهیم رشد کرده‌ی خود را به اشکال زیبای غیرقابل پیش‌بینی ظاهر کنیم.

به هر یک از ما مهارت‌ها و استعداد‌های منحصر به فردی عطا گردیده است. وقتی این مهارت‌ها و استعدادها به منصفه بروز در آیند، به ما امکان داده می‌شود توان بالقوه خلاقیت خود را در سطوح بالاتر و بالاتری به معرض نمایش در آوریم. توانایی بالقوه ما همیشه در معرض آشکار شدن قرار دارد. موج امکانات ما وقتی استعداد‌های خلاقمان را بروز می‌دهیم گسترش می‌یابد.

یک مهندس شصت ساله، پس از سی سال خدمت از شرکت محل کارش بازنشسته شد. وی فوراً به شهر اصلی خود نقل مکان کرد و محلی در کنار اقیانوس خریداری کرد و در مورد یک هنر جدید به آزمایش پرداخت. با استفاده از تخصص خود به عنوان یک مهندس و دانشش درباره‌ی ایجاد زاویه‌های جدید، به خلق اشکال خارق‌العاده پرداخت. وی اکنون مجسمه‌های ویژه‌ی خود را به نمایش گذاشته، از سوی منتقدان به خاطر داشتن ذوق و استعدادی عمیقاً خلاق، مورد تحسین قرار گرفته است. او ذوق و استعداد خود را به عنوان یک هنرمند به شکلی بروز می‌دهد که با ذوق و استعداد وی وقتی مهندس بود، متفاوت است. بدین ترتیب این مهندس راهی برای ادغام مهندسی و هنر یافت.

ما فرصت کار با بسیاری از مردم که در دهه‌ی ششم یا هفتم زندگی خود بوده‌اند، برای گسترش خلاقیتشان داشته‌ایم. یکی پس از دیگری گفته‌اند، «صبر نکنید تا به سن من برسید تا دریابید هرگز کاری را که واقعاً می‌خواستید انجام دهید، انجام ندادید».

1. Edward Young

خطرپذیری خلاق

برخی از مردم فکر می‌کنند افراد واقعاً خلاق، متکبر و یاغی‌اند. افراد خالق حداقل خطرپذیرند. والی «فیمس آموس»، کارآفرین موفق که بهترین شیرینی‌ها را تولید می‌کند، موضوع را به این طریق بیان نمود: «در زندگی انواع مختلفی از خطرپذیری وجود دارد: عاطفی، فکری و فیزیکی (جسمی). آنهایی مهم هستند که به شما کمک می‌کنند تا رشد کنید و ارزش‌های خود را بروز دهید. خندیدن این خطر را دارد که نادان به نظر برسیم، گریه کردن این خطر را دارد که احساساتی به نظر برسیم. کمک به دیگران خطر درگیری را در پی دارد، نشان دادن احساسات خطر آشکار کردن شخصیت واقعی‌مان را دربردارد، بیان ایده‌ها و رویاهایمان در جمع، خطر موفق نشدن دارد، عشق ورزیدن خطر عدم دریافت متقابل ابراز عشق را در پی دارد. در زندگی کردن خطر مردن وجود دارد و امیدوار بودن خطر ناامیدی دارد، در هر نوع تلاش خطر عدم موفقیت وجود دارد لیکن باید خطر را بپذیریم زیرا بزرگ‌ترین زیان نپذیرفتن خطر است.»

یک فرد خلاق با عشق ورزیدن به زندگی پذیرش خطر می‌کند. زیاد می‌خندد و بدون خجالت شور و شوق نشان می‌دهد و خود را در هیجان‌ات بشری درگیر می‌کند و نسبت به دیگران علاقه نشان می‌دهد.

دکتر مایکل ری^۱، استاد بخش بازرگانی دانشگاه استنفورد، معتقد است که شفقت مهم‌ترین بخش خلاقیت است.

وقتی افراد به خود اجازه می‌دهند آن کسی که واقعاً هستند باشند، اغلب آنهایی‌اند که در یک سازمان «دردسر راه می‌اندازند.» آنها گرایش به شکستن ظرف بلورین دیوان سالاری از طریق رفتار غیر متعارف، بی‌انضباط و چنانکه برخی مدعی‌اند بی‌مسئولیتی، دارند. علاوه بر این، آنها اغلب درباره‌ی آنچه می‌خواهند خلق کنند، عاطفی هستند. چگونه افرادی که خلاقانه زنده و پویایند، می‌توانند در درون سازمان بمانند و کار مهمی انجام دهند؟ این مانع اصلی سازمان‌ها

1. Dr. Michael Ray

برای حرکت به سوی جهان‌بینی اخلاق است. کسانی که می‌توانند این افراد را شناسایی نمایند و از همه مهم‌تر متوجه می‌شوند چگونه آنها را در موقعیتی سازمانی حفظ کنند، خدمت بزرگی انجام می‌دهند.

چنانکه جان اسکالی می‌گوید، «تز مدیریت سنتی مانع درک ما از اخلاقیات می‌شود حتی می‌توان مدیریت و اخلاقیات را وضعیت‌هایی در تضاد با یکدیگر تلقی کرد. در حالی که مدیریت خواستار اجماع، کنترل و حفظ وضع موجود است، اخلاقیات در جهتی خلاف آن شکوفا می‌شود: انگیزه‌ی ذاتی، نامطمئنی، آزادی و شورش». شرکت کامپیوتری آپل با یک مزیت مهم آغاز شد، بدین ترتیب که لازم نبود بر موقعیت یک سازمان نظم یافته‌ی دوران دومی فائق آید. اخلاقیات در سازمان‌ها وقتی رونق می‌گیرد که بعضی عوامل موجود باشد:

تیم‌هایی که با یکدیگر در یافتن راه حل‌های اخلاق تلاش نموده‌اند، از تنوع دفاع می‌کنند. افراد را از رشته‌ی فعالیت‌های مختلف با تأکید واقعی بر تنوع فرهنگی، جنسیتی، نژادی و سنی با یکدیگر درآمیزد.

ایمنی و امنیت در وضعیتی همراه با خطر

این تضاد برای پرورش اخلاقیات بسیار لازم است. افراد باید بدانند ایمن هستند تا به جستجوی راه حل‌های اخلاق بپردازند. نباید فکر کنند اگر امروز انتظارات بی‌انتهای کسی را برنیاورند، فردا اخراج خواهند شد. افراد اخلاق اشتباهات زیادی می‌کنند. در واقع می‌آموزند اشتباه کردن را دوست بدارند زیرا در این موقعیت است که اطلاعات جدید و یادگیری حاصل می‌شود. اخلاقیات کاری همراه با خطر و آشفتگی است که نیاز به محیطی حاکی از امنیت دارد تا بتواند رونق بگیرد.

محیطی حاکی از اعتماد، صداقت و مراوده‌ی باز

موکلان ما در سراسر جهان توافق دارند که بدون اعتماد و صداقت واقعی، خلایقیت نمی‌تواند شکوفا گردد. افرادی که با یکدیگر کار می‌کنند، باید بدانند که می‌توانند روی همدیگر حساب کنند، می‌توانند راست بگویند و می‌توانند از همکاری‌شان حقیقت را بشنوند.

این بدین معنی نیست که صورت فوق، نسخه یا دستورالعمل کاملی است بلکه در چهارچوب جهان‌بینی خلاق قرار دارد: اعتقاد به وجود خلایقیت در همه‌ی مردم، کشیده شدن به سوی یک تصویر خلاق و اتصال با افراد، منابع و ایده‌ها برای پیشینه کردن (به حداکثر رساندن) گنجایش خلایقیت سازمان، ضروری است.

کنجکاوی خلاق و شکست خلاق

آنچه برای بروز خلایقیت دارای اهمیتی اساسی است، کنجکاوی ماست. این به معنی سؤال کردن است. کنجکاوی طبیعی کودکان باعث می‌شود که روزانه ۱۲۵ سؤال بکنند، در حالی که یک بزرگسال با جهان‌بینی منطقی به طور متوسط فقط ۶ سؤال در روز مطرح می‌کند. این عصر مستلزم کنجکاوی است. برای خلق کردن، اول لازم است آنچه قدیمی است مورد سؤال قرار گیرد. چرا این کار را این گونه انجام می‌دهیم؟ آیا این بهترین راه است؟ آیا این راه را بررسی کرده‌ای؟ چرا این گونه کار می‌کند؟ چرا؟ چرا؟ چرا؟ فرض‌های قدیمی را به چالش بطلبید، وضع موجود را مورد سؤال قرار دهید و راه حل‌های جدید بطلبید. این راهی برای تسریع حرکت ماوراء نقطه‌ی انفصال دوران دوم است.

کنجکاوی شور و شوقی برای یادگیری و آزمایشگری است و تضمینی برای نگرش به اشتباهات به عنوان فرصت‌هایی برای رشد با خود به همراه دارد. عدم موفقیت فرصتی است برای آنکه دوباره هوشمندانه‌تر آغاز کنیم. رها کردن راه‌های کهنه، مدل‌های یادگیری حفظی، اتاق درس کلاسیک، جداسازی معلم و یادگیرنده و فرایند رقابت و به جای آن ساختن محیطی

که در آن افراد در فرایندهای تفکر خلاق درگیر شوند و مدام هوشمندانه مبادرت به دوباره آغاز کردن می‌نمایند راه حلی برای یادگیری مؤثر است.

اصل شماره ۴ خلاقیت

از طریق یادگیری خلاق، از محدودیت‌های گذشته بگریزید

چالش عظیمی که امروز جوامع با آن روبه‌رو هستند روش‌های تازه‌ای برای یادگیری را طلب می‌کند. در دوران سوم، اطلاعات، دانش و ادراکی جدید پدیدار می‌شود. چگونه هر کسی می‌تواند از دام دانستن چگونگی فردی خلاق شدن، بگریزد؟ جهان‌بینی خلاق پاسخ را عرضه می‌کند. جهان‌بینی منطقی تغییر را فرایندی خطی - نتیجه‌ی علل گذشته - می‌بیند. آنچه تلویحاً فرض شده است، آن است که زمان حال به وسیله‌ی گذشته به وجود آمده، در آینده نیز مؤثر است. با این دید کهنه از جهان، با هر تجربه‌ی جدید، گذشته خود به خود نقطه‌ی مرجع قرار می‌گیرد و بدین ترتیب جذب دانش گذشته و آن را به آینده گسترش دادن تسهیل می‌گردد.

فیلسوف بزرگ، مارتین بوبر^۱، زمانی گفت، «تمام زندگی روبه‌رو شدن است» با مردم روبه‌رو می‌شویم، با اطلاعات، با ایده‌ها و با موقعیت روبه‌رو می‌شویم. وقتی به طور معمول و روزمره به گذشته رجوع می‌کنیم و آن را مأخذ قرار می‌دهیم، تجارتمان نسبت به گذشته گرایش یافته و اغلب گذشته را مجدداً تجربه می‌کنیم. روبه‌رو شدن و ملاقات اصلی - با زندگی - را از دست می‌دهیم. با این طرز فکر عادت شده، امکان ندارد بتوانیم امکانات بالقوه خود را در یک جهان دوران سومی که به سرعت و به نحوی پر آشوب در حال تغییر است شکوفا نموده تحقق بخشیم، چنان که یک کاریکاتور معروف، دنیس مزاحم می‌گوید: «نمی‌توانی در گذشته زندگی کنی؛ آن امروز صبح بود».

1. Martin Bvbr

جهان دائماً به نحوی خلاق در حال تغییر است. بهره‌مند شدن از این تغییرات مستلزم نوع جدیدی از یادگیری است. در جهان‌بینی خلاق، نقطه‌ی مرجع، آینده است، نه گذشته. برای تصمیم‌گیری‌هایمان نیاز به اتکاء به گذشته نداریم. انتخاب‌های ما بر همسو شدن با هدف ما و تصویر ما از جهانی متفاوت، استوار است. اتصالات و ارتباطات ما بدون پیش‌داوری به وقوع می‌پیوندد. به جای دانش یا دل‌بستگی به انتظاراتمان از گذشته، مواجهه‌های قبلی‌مان برای ما انباره‌ای از اطلاعات فراهم ساخته است، اطلاعاتی که همیشه ناقص است. ما در وضعی از «جهل آگاهانه» زندگی می‌کنیم و همیشه پذیرای تعمق بخشیدن به ادراک خود هستیم. شعر «ریلک» اصل مطلب را درباره‌ی یادگیری خلاق بیان می‌دارد:

با پرسش‌ها زندگی کن

و شاید بدون آنکه بدانی

روزگاری در زندگی به سوی پاسخ‌ها رهنمون خواهی شد.

تعهد به یادگیری، بُعدی حیاتی در به وجود آوردن خلاقیتی است که امروز مورد نیاز است. خلاقیت دوران سومی مستلزم آن است که ذهن‌های خود را گسترش دهیم و آنچه را غیرممکن است، مورد توجه قرار دهیم، بسیار فراتر از مرزهایی که معمولی، منطقی و مناسب است به پیش رویم. به عبارت دیگر خلاقیت دوران سومی ما را به خلق آنچه از قبل هرگز وجود نداشته است، دعوت می‌کند.

اصل شماره ۵ خلاقیت

برای خلق آنچه هرگز وجود نداشته است، فکرتان را باز نگه دارید

هنرمند خلاق بزرگ، پیکاسو^۱، گفته است: «هر عمل خلق کردن، قبل از هر چیز یک عمل تخریبی است». یک مخترع می‌تواند پاسخ‌های گذشته را از تخته سیاه ذهنش پاک کند. به نحوی خلاق با پیکربندی‌های بدیع به تفریح پردازد.

زیگموند فروید این شکل از رها شدن از گذشته را «خوب فریب دادن آگاهانه» نامید که در آن تظاهر می‌شود به اینکه چیزی وجود ندارد. این فرار توهم‌آمیز از الگوهای موجود را باز کردن درها به سوی خلق کردن چیزی کاملاً جدید است.

یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های خلاقیت دوران سومی، گنجایش تحمل ابهام است. نوآوران می‌توانند یک وضعیت را برای مدت زیادی در هرج و مرج ذهنی نگاه دارند بدون آنکه لازم باشد به نتیجه برسند.

در هر دوران سوم طبیعی، تلاش و آزمایشگری بسیاری لازم است. برای یک نوآور، ترس از شکست وجود ندارد. چنان که یک نوآور پس از تحمل آخرین مورد از عدم موفقیت‌های متعدد گفته است: «این یک پیشرفت است. این یکی دیگر از مواردی است که عملی نیست» نوآوران تسلیم نمی‌شوند. آنها نسبت به رویاهای خود تعهدی بلندمدت دارند. آنها الگوی پافشاری و پایداری کودکی را که در حال یادگیری، راه رفتن یا صحبت کردن است، دنبال می‌کنند. بارها به زمین می‌خورند خود را بلند و دوباره آغاز می‌کنند.

اصل شماره ۶ خلایقیت

برای هم آفرینی آینده‌ای مثبت به دیگران ملحق شوید

آینده‌ی جدیدی در انتظار ماست. فقط اگر بتوانیم نقطه نظرهای متنوع را به یکدیگر نزدیک و چیزی کاملاً جدید خلق کنیم. هم آفرینی با یکدیگر مستلزم تمایل به تغییر مسیر از مباحثه و مجادله درباره‌ی نقطه نظرهای متفاوتمان به مبادرت به گفت و شنود با یکدیگر می‌باشد. «دیوید بوم» که پزشک مشهور است، وجه تمایزی بین مباحثه و گفت و شنود قائل است. مباحثه، دفاع از نقطه نظرهای مرتبط است در حالی که گفت و شنود وقتی تحقق می‌یابد که اطلاعات و معانی به درون ذهن افراد جریان می‌یابد و هیچ کس کوشش نمی‌کند چیزی را ثابت کند.

گفت و شنود مستلزم تمایل به درمیان گذاشتن نقطه نظرهای مختلف است بدون آنکه به هیچ یک، اعتقادی وجود داشته باشد. برای وارد شدن در گفت و شنود، باید راضی به توقف - یا حداقل به طور موقت کنار گذاشتن - باورهایتان باشید و واقعاً به آنچه فرد دیگر می‌گوید، گوش فرا دهید با این هدف که واقعاً دیدگاه او را درک کنید.

اولین مانع در مقابل گفت و شنود واقعی، باورهای ما و گرایش ما به دفاع از آنهاست. یک محاوره‌ی بدون وجود عقاید چگونه است؟ خود را تصور کنید که ذهنتان کاملاً از هر تفکری آزاد است. چه خواهد شد اگر به آنچه دیگران برای گفتن دارند با کنجکاوی و علاقه‌ی شدید توجه کنید و هر گونه تفکر را متوقف نمائید، باورها، انتظارات، یا داوری‌ها را در مدت زمانی که آنها در ایده‌هایشان با شما سهیم می‌شوند، نگاه دارید؟

داشتن گنجایش وارد شدن در یک گفت و شنود و هم آفرینی، مستلزم حرکتی فراتر از موضع شما در مورد هر موضوع یا مسئله‌ای است. بعضی ممکن است سؤال کنند، پس جایگاه ملاحظات اخلاقی و معنوی کجاست؟ آیا عواملی مرتبط با تمایل من به وارد شدن در یک گفت و شنود وجود ندارد؟ گفت و شنود یک قصد سنجیده و آگاهانه برای بررسی و عطف

1. David canvas

توجه به امکان وجود راهی دیگر و متوقف نمودن عقایدتان، برای وارد شدن در یک محاوره‌ی بدون تعصب یا گرایش است. گروه‌های ترویج مواد مخدر در مراکز شهرها محکوم، دستگیر، و تهدید به مرگ می‌شوند، ولی مسئله به وخامت بیشتری می‌گراید.

هر یک از ما فرصت داریم ماوراء نقطه‌نظر مستقل خود فکر کنیم. اگر درمی‌یابید که موضع شخصی خود را به عنوان تنها حقیقت تلقی کنید، نتیجه آن خواهد بود که نمی‌توانید با کس دیگری هم‌آفرینی کنید.

بزرگ‌ترین مانع، خودخواهی است. اگر قادر نیستید طریقی دیگر را ممکن تلقی کنید، قابل تصور است و حتی احتمال آن وجود دارد، که موضع شما، «مالک شماس»^۱. شما زندانی دیدگاه خود هستید. اگر مایلید قضاوت را متوقف کنید، آن وقت خلق کردن آن چه در ابتدا غیرممکن و باورنکردنی به نظر می‌رسید، ممکن خواهد شد. آیا این احتمال وجود ندارد که مردم آزادانه با هدف کسب اطلاع و یادگیری با یکدیگر صحبت کنند؟ در نتیجه چنین گفت و شنودی ممکن است حرکتی عظیم در جهتی کاملاً جدید پدید آید. گفت و شنود واقعی منجر به امکانات خلاق پرشور و هیجان‌انگیز می‌گردد. آزاد شدن انسان‌ها از بندهای خود تنها راه به سوی یک جامعه‌ی بشری رضایت بخش است.

«نظرگاه‌های ستیزه‌جویانه، جریانات غیر منتظره به وجود نمی‌آورد. وقتی انسان‌ها چنان به نقطه نظرهای خود بچسبند که حتی حاضر به شنیدن نظر یکدیگر نباشند، همکاری غیر ممکن می‌گردد. نزدیک کردن و همگرا کردن سلیقه‌های مختلف برای کار در جهت حل یک مسئله از نظرگاه‌های متفاوت، راهی است که از طریق آن، راه حل‌های خلاق به دست می‌آوریم» (قاسم زاده، ۱۳۷۹).

نتیجه گیری

به گفته ابل وایزمن^۱، انقلاب ها هر چند اصیل باشند، تا به فرهنگ تبدیل نشوند، ماندگار نمی شوند.

در تشریح و تبیین خلاقیت و لزوم تحکیم اصول آن اختلافی نداریم اما مشکلی که فرا روی ما خودنمایی می کند نهادینه نشدن پدیده‌ی خلاقیت به عنوان یک فرهنگ است. همه‌ی متولیان فرهنگی، آموزشی، پرورشی، پژوهشی و اجرایی کشور باید خلاقیت را در باورها، بارور کنند و همه‌ی رسانه‌های دیداری، شنیداری و نوشتاری نیز ایده‌ی خلاقیت را سرلوحه‌ی برنامه‌های ارشادی و فرهنگی خود قرار دهند تا ان شاءالله بتوانیم با برداشتن گامی بلند و اقدامی شکوهمند و با خلاقیت فرهنگی، فرهنگ خلاقیت را در جامعه نهادینه کنیم.

منابع فارسی

قرآن کریم

احمدی، محمد رضا، پایگاه حوزه، www.hawzah.net.

افروز، غلام علی. (۱۳۷۸). *مباحثی در روان شناسی و تربیتی*. تهران: انجمن اولیا و مربیان.

جورج لند، بت جارمن. *آینده‌ی خلاقیت و خلاقیت آینده*. ترجمه‌ی دکتر حسن قاسم زاده-برگرفته از سایت www.shamisapsy.ir.

دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، انتشارت مؤسسه لغت نامه دهخدا، ذیل واژه «فرهنگ».

سایت اینترنتی روزنامه همشهری www.hamshahrionline.ir.

سایت دائره المعارف ویکی پدیا.

شفیعی مطهر، سید علیرضا. (۱۳۷۹). *خودباوری فرهنگی*. چاپ اول. قم: امام عصر (عج).

فصلنامه فرهنگ مشارکت، سال هشتم، پاییز ۱۳۸۰، ش ۲۹، از انتشارات وزارت آموزش و پرورش.

مرکز پرورش خلاقیت‌های ذهنی استان تهران. وب سایت تخصصی. www.tcmct.com.

1. Weizmann cable